

هشت سال تجلی حضور

زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم که جنگ هشت ساله ما با همه جنگ‌های دنیا تفاوت دارد، اما شاید هنوز آن گونه که باید، چرایی این مساله را درنیافته باشیم و غبار تردید یا دست‌کم پرسش، از دل‌هایمان پاک نشده باشد.



جام جم آنلاین: زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم که جنگ هشت ساله ما با همه جنگ‌های دنیا تفاوت دارد، اما شاید هنوز آن گونه که باید، چرایی این مساله را درنیافته باشیم و غبار تردید یا دست‌کم پرسش، از دل‌هایمان پاک نشده باشد.

جالب این که طرف مقابل هم همه تاکید و تمرکزش را بر این قرار داده است که ثابت کند این جنگ هیچ تفاوتی با نمونه‌های دیگر نداشته و اگر عظمت و تقدسی دارد همه زاینده تبلیغات سیاسی قوای حاکم در ایران بعد از انقلاب اسلامی بهمن 57 است.

این که اهمیت مساله در کجاست و چرا باید مرکز توجه قریب به اتفاق ملت‌ها و دست‌اندرکاران و ناظران این رویداد مهم و پیروزی معنوی و عینی تاریخی ایران اسلامی باشد، رویکرد اصلی این نوشتار و تلاش نگارنده برای بررسی اجمالی آن است.

خیلی از آنها که در زمان جنگ در زمره عافیت‌طلبانی بوده‌اند که سر در لاک جبن فرو برده و نه فقط در این دفاع همگانی شرکت نکرده بلکه با فلسفه بافی‌های گوناگون به توجیه کار خود پرداخته‌اند مدام بر این نکته اصرار دارند جنگ ما هم چیزی نظیر جنگ جهانی اول و دوم یا جنگ ویتنام بوده و بهترین موضع در مقابل آن مخالفت بنیادین است و دم زدن بی‌چون و چرا از صلح. غافل از آن که صلح اگرچه واژه‌ای زیبا و فریبنده است، اما در نگاه ارزشی و نزد امثال سعید فیلم از کرخه تا راین گاه می‌تواند معنایی کربیه‌تر از جنگ داشته باشد.

از این غریب‌تر، سخن کسانی است که خود در این دوران 8 ساله در صف مبارزان راه حق بوده‌اند، اما امروز در صف پشیمان شدگانی قرار گرفته‌اند که همه آن شور و شوق و بی‌قراری دفاع و شهادت را نوعی جودگی کاذب و احساس‌گرایی ناشی از فضای غالب آن روزگار می‌دانند و در شکل عامیانه‌اش مدام از صدای آهنگران یاد می‌کنند و این که با شنیدنش بچه‌ها بی‌مه‌با خود را روی مین رها می‌کردند.

در شکل روشنفکرانه‌اش هم با تکیه بر منطق و عقلانیت و با دستاویز قرار دادن واژه زیبایی دیگری چون دوران‌دیشی و عدم سوار شدن بر موج زمانه همین معنا را تکرار می‌کنند. به راستی چه رابطه‌ای هست میان این قبیل اظهارنظرها با تفاوت ماهوی دفاع مقدس ما با دیگر جنگ‌های تاریخ بشریت؟ و اساسا این تفاوت از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

همه پاسخ خلاصه می‌شود در عبارت انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره). تفاوت جنگ ما با جنگ دیگران بازگشت دارد به تفاوت انقلاب ما با دیگر انقلاب‌های دنیا و از اینجاست که بحث، صبغه سیاسی به خود گرفته، از وجوه جامعه‌شناختی و فلسفی صرف فاصله می‌گیرد؛ اما منظور از سیاست در اینجا به معنای تدبیر امور جامعه با محوریت اخلاق، آزادی و عدالت است نه نیرنگی معاویه می‌باخت.

انقلاب اسلامی ایران در حقیقت با همه دیگر انقلاب‌های جهانی متفاوت است و همین تفاوت است که دیگر امور مرتبط با آن، ازجمله دفاع 8 ساله ایران در برابر تهاجم سازماندهی شده عراق را معنا می‌کند. جنگ تحمیلی از این رو خود گواه روشنی بر ماهیت متفاوت انقلاب اسلامی ایران است.

جای شگفتی است که برخی روشنفکران و صاحب‌نظران مقوله اندیشه و سیاست مدام دم از یکسانی این جنگ با نمونه‌های جهانی می‌زنند و نمی‌دانند لازمه این سخن، قائل شدن به عدم تفاوت میان انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های دیگر است یا شاید می‌دانند و انکار می‌کنند یا این که برای اثبات ادعای خود وقایع تاریخی را هم بر آن منطبق ساخته و از اساس، تفاوت ماهوی این انقلاب با دیگر نمونه‌ها را نیز منکر می‌شوند، در حالی که حتی متفکرانی چون میشل فوکو هم علی‌رغم مشرب غیراسلامی خود به این تمایز مهم

اعتراف و بر آن تصریح کرده‌اند: «من دوست ندارم که حکومت اسلامی را «ایده» یا حتی «آرمان» بنامم، اما به عنوان «خواست سیاسی» مرا تحت تاثیر قرار داده است. مرا تحت تاثیر قرار داده چون کوششی است برای این که برای پاسخگویی به پاره‌ای مسائل امروزی، برخی از ساختارهای جدایی‌ناپذیر اجتماعی و دینی سیاسی شود؛ مرا تحت تاثیر قرار داده است چون از این جهت کوششی است برای این که سیاست یک بُعد معنوی پیدا کند.» از این عجیب‌تر اعتراف او بر نقش انکارناپذیر رهبری امام خمینی(ره) در این انقلاب است.

چیزی که آشکارا مورد انکار شماری از تحلیلگران انقلاب اسلامی ایران که به جریان روشنفکری مرسوم تعلق دارند قرار گرفته است: «نقش شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.» (ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، نشر هرمس)

این بحث دوسویه که از یک طرف به انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد و از طرف دیگر به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در مقوله هنر نیز میان دو گروه موافقان و مخالفان تمایز مورد اشاره نمود بارز دارد.

از این طرف ما نقاشان متعهدی همچون ناصر پلنگی و مستندسازان برجسته‌ای همچون شهید سیدمرتضی آوینی داریم و از آن طرف نقاشانی که از این جنگ 8 ساله فقط کشتار و خون دیده‌اند و بعضاً حتی با تقلید از آثار مربوط به جنگ‌های جهانی اقدام به خلق اثر کرده‌اند و نیز مستندسازی که هنر انقلاب را هنری مبتنی بر گرایش‌های مختلف سیاسی از جمله مارکسیسم و سوسیالیسم دانسته و عامل مهمی چون رهبری امام خمینی(ره) را عامدانه به بوته فراموشی سپرده‌اند.

انسان درگیر جنگ و دفاع مقدس در نگاه شهید سیدمرتضی آوینی انسانی است که کره زمین قرن‌هاست انتظار او را می‌کشد تا بر خاک مبتلای این سپاره قدم گذارد و عصر بی‌خبری و جاهلیت ثانی را به پایان برساند.

در نگاه او دفاع مقدس نه فقط یک رویداد تاریخی مربوط به زمان خود که نویددهنده عصر نوینی در تاریخ حیات بشریت است: «عصر بعثت دیگر باره انسان آغاز شده است و اینان منادیان انسان تازه‌ای هستند که متولد خواهد شد. انسانی که خداوند توبه او را پذیرفته و او را بار دیگر برگزیده است.» اما آیا اینها فقط جملاتی شاعرانه‌اند که برای تحریک و تهییج عمومی جهت شرکت در جبهه‌های نبرد بیان شده‌اند؟ مگر نه این که درباره انقلاب اسلامی و تحركات شهادت‌طلبانه مردمی در مقابله با رژیم شاه هم دشمنان همین را می‌گفتند؟ چه شد که پس از پیروزی - که طبعاً باید تب احساسات فرونشسته باشد و سرمستی و غرور (یا به تعبیر آنها عقلانیت) جایگزین آن شده باشد - باز هم ملت مسلمان ایران بر این طریق راه پیموده است؟

تاریخ نشان داده حربه استفاده ابزاری از دین و باورهای اعتقادی تنها در شرایط خاص و به صورت موقت و گذرا کارساز است؛ شرایطی نظیر جنگ صفین و ماجرای قرآن سرنیزه کردن سپاه معاویه به پیشنهاد عمر و عاص، اما این که انقلابی صورت بگیرد که نه فقط ظاهر حکومت، بلکه باطن جان‌ها را به تسخیر خود درآورد و تبدیل به حواله تاریخی یک قوم شود و در هر برهه تاریخی و با هر رویداد سیاسی و اجتماعی تازه‌ای در دل فرد آن قوم شور به پا کند این دیگر نمونه‌ای مشابه در تاریخ حیات بشریت ندارد مگر با رجوع به تاریخ صدر اسلام که از ابتدا سرمنشا اصلی انقلاب سیاسی و تحول باطنی این مردم بوده است و از هر چیز مهم‌تر تداوم این رویکرد سیاسی و تحول باطنی در وجود نسل‌های بعدی است.

کسانی که نه حوادث انقلاب را به چشم دیده‌اند، نه جنگ تحمیلی را تجربه کرده‌اند، اما امروز با آرمان‌های این نهضت همراه و همدل هستند. مگر نه این که همه انقلاب‌ها از جوشش به رکود می‌رسند و از تحرك به ثبات عافیت‌طلبانه تغییر شکل می‌دهند؟ پس این چه انقلابی است که پس از سی و اندی سال هنوز به قوت خود باقی‌مانده و نه فقط در سیاهه تاریخ گم نشده بلکه هنوز درباره آن سخن ناگفته وجود دارد و تاثیر مسلم آن بر هر رویداد سیاسی و اجتماعی تازه‌ای که در این کشور رخ می‌دهد، انکارناپذیر است.

حال پرسش دیگر این است که آیا چنین تمایز و تفاوتی، رویدادی تصادفی است و زاییده شرایط زمانی و مکانی بوده و وجهی تقدیری دارد یا این که وجهی کاملاً انتخابگرانه داشته و ریشه در آرمان‌ها و معتقدات پدیدآورندگان نخستین این انقلاب دارد؟ بهترین راه پاسخ‌جویی برای این پرسش رجوع به کلام بنیانگذار اصلی این نهضت، حضرت امام خمینی(ره) است و پیگیری بحث از متن بیانات ایشان.

برای این منظور پیام حضرت امام به مناسبت اولین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی و هفته دفاع مقدس در تاریخ 27 شهریور 1360 را در نظر گرفته‌ایم که در آن، وجه منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران که تمایزدهنده آن از دیگر نمونه‌هاست به روشنی مورد تصریح قرار گرفته است.

موضوع این سخنرانی که در حسینیه جماران ایراد شده، بررسی علل و ابعاد جنگ تحمیلی و جنایات صدام با حمایت قدرت‌های بزرگ است. امام خمینی(ره) بحث را با این سخن آغاز می‌کنند که «؛در این هفته نویسندگان و گویندگان و رزمندگان و افشاگران و هنرمندان به بررسی کامل جنگ می‌پردازند و ابعاد این واقعه تاریخی را روشن می‌نمایند. آنچه تاکنون از انگیزه صدام بعثی و حزب بعث عراق بر روشن‌بینان نباید مخفی باشد آن است که ابرقدرتان جنایتکار و خصوصاً آمریکا در این انقلاب به این نتیجه رسیده‌اند که انقلاب اسلامی ملت ایران با سایر انقلاب‌های غیرالهی تاریخ فرق اساسی دارد و رمز پیروزی شگفت‌انگیز آن را پس از تجزیه و تحلیل، در اسلام راستین یافتند.» (صحیفه امام، ج 15، ص 238)

نکته: آنچه انتظار دریافت آن از آزادگان جهان می‌رود، صبغه دینی و اعتقادی این دفاع و ارتباط آن با وضعیت روحی بی‌نظیر رزمندگان ایرانی است. از همین روست که مجروحان جنگ ما ایثارگرند، اسرايش، آزاده و کشتگانش، شهید حقیقتاً آغاز کوبنده‌ای است که با موضوع اصلی ما در این نوشتار هم مناسبت کامل دارد، اما آیا همه چیز خلاصه می‌شود در همین وجه الهی و دینی انقلاب؟ یا بهتر است بپرسیم این انقلاب الهی چرا باید استکبار جهانی را به وحشت بیندازد و او را به مقابله با این نهضت نوپا تا حد طراحی و تحمیل جنگ برانگیزد؟ پاسخ در عبارات بعدی حضرت امام نهفته است که از قضا با مهم‌ترین رویداد امروز جهان یعنی بیداری اسلامی مردم خاورمیانه هم مرتبط است: «؛رمز وحدت کلمه و نهضت همه اقشار ملت را نیز در اسلام بزرگ احساس کردند و خطر عظیم صدور انقلاب و پرتو حق در جهان اسلام بلکه در جهان مستضعفان آنان را در وحشت انداخت؛ وحشتی که در آن کوتاه شدن دست جنایتکارشان از کشورهای اسلامی بلکه از کشورهای مظلوم تحت سلطه را در پهنای گیتی به عیان می‌دیدند و شیاطین کارشناس آنان زنگ خطر سقوط امپراتوری جهانی‌شان را به صدا درآوردند.» (همان، ص 238 و 239)

و این همان قدرت شگفت تفکر اسلامی است. آیین توحیدی برحق که برخلاف اغلب ادیان موجود در جهان، به جای انفعال، منطق پویا و مشی فعال دارد. به سیاست بی‌اعتنا نیست و بر آن است که راه آخرت مومنان از حیات دنیایی ایشان می‌گذرد. اسلام، آیینی است که برای دنیای مردمان برنامه مشخص دارد و اتفاقاً از همین روست که برای آخرت آنان هم سودمند است. چه، به قول دکتر علی شریعتی: «؛مذهب اگر پیش از مرگ به کار نیاید پس از مرگ به هیچ کار نخواهد آمد.» پس راز تمایز انقلاب ما و به تبع آن دفاع مقدس ما در آن جنگ 8 ساله نه فقط در دینی و معنوی بودن آن (آن چنان که فوکو می‌پندارد) بلکه آن چنان که حضرت امام(ره) تصریح دارند در «؛اسلام راستین» است. آن هم نه فقط به دلیل این که در اسلام، دین و سیاست از هم جدایی ناپذیرند، که در آیین یهود و به طور خاص فرقه صهیونیسم هم چنین امتزاجی به چشم می‌خورد، بلکه بیش از همه از آن رو که اسلام، کامل‌ترین ادیان آسمانی است و آینه تمام‌نمای حقیقت. همان عامل مهمی که وجه تحول باطنی را برای انقلاب اسلامی ما به ارمغان آورده است و پیداست که قدرت‌طلبان با هر چه بجنگند و بر هر چه تسلط یابند با روح حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی مردمان نمی‌توانند بجنگند و تسلط بر آن هم در محدوده اختیارشان نیست. پیروزی برای این گروه تنها با یک شیوه امکان‌پذیر است. با همان روش انقلاب اسلامی ایران که نفوذ در بطن اعتقادات و باورهای مردم است؛ اما آیا دشمنان از این تهاجم فرهنگی و اعتقادی که با نام جنگ نرم از آن یاد می‌شود می‌توانند طرفی ببرند حال آن که حق و حقیقت نزد اسلام است و آنان جز باطل چیزی در چنته ندارند؟ بله می‌توانند منتها فقط در صورتی که با «؛اسلام راستین» مقابله کنند و به جای تکیه بر مخالفت تاریخی و بی‌ثمرشان با اسلام و انقلاب، به استحاله و تحریف روی آورند و چه بسا شهید آوینی از همین رو معتقد بود که ما باید ریشه غرب‌زدگی‌مان را در ضعف‌های خودمان جستجو کنیم نه در قدرت غرب. چه این که تا ما مسلح به سلاح اسلام راستین باشیم دشمنان بر ما تسلطی نخواهند داشت.

یکی از مصادیق بارز شناخت ما از حقیقت انقلاب و در نتیجه حقیقت اسلام – که مهم‌ترین الهام بخش این نهضت بزرگ الهی و مردمی است – دریافت درست ما از واقعه جنگ تحمیلی و حقیقت وجودی آن است. در نتیجه یکی از حربیه‌های دشمن برای مقابله نیز باز تعریف این جنگ و بی‌اهمیت جلوه دادن آن از راه یکسان دانستن آن با دیگر نمونه‌های تاریخی است. تنها در این صورت است که می‌توان شور شهادت و مقاومت در برابر رنج و محنت را در دل‌ها خشکاند و به جای آن عطش رفاه و قدرت نشانند. حضرت امام خمینی(ره) با اشاره به تفاوت جهاد رزمندگان ایرانی با تهاجم سربازان عراقی می‌فرمایند: «؛حزب بعث خیبت عراق با انگیزه شیطانی خود در سراسیمه‌ی سقوط به سوی عذاب الیم الهی می‌غلطد، ولی ملت و ارتش و پاسداران و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردم ایران، با احدی الحسینین: پیروزی یا شهادت و وصول به لقاءالله، قله سعادت را می‌پیمایند. چه غم امتی را که یا به سوی خداوند تعالی می‌رود یا به سوی تحقق اهداف اسلامی و انعکاس آن در جهان.» (همان، ص 239)

آیا حمله به یک کشور مسلمان با بهانه نژادپرستانه‌ای چون ایجاد امت واحد عربی و هدف اصلی مشخصی چون جلب رضایت قدرت‌های جهانی به راستی تفاوتی ندارد با دفاع خودجوش امتی جان بر کف که مظلومانه برای دفاع از اسلام و انقلاب و خاک و ناموس خود به مقابله با مهاجمان برخاسته‌اند؟ این را دیگر نه هر وجدان آزاده‌ای، که هر عقل سلیمی در می‌یابد و می‌فهمد. آنچه انتظار دریافتنش از اندیشمندان و آزادگان جهان می‌رود، صبغه دینی و اعتقادی این دفاع و ارتباط آن با حال معنوی و وضعیت روحی بی‌نظیر رزمندگان ایرانی است. کسانی که بسیجی‌اند و رزمنده، نه سرباز؛ چراکه به اختیار و از آن بالاتر به اشتیاق خود به جبهه آمده‌اند و جنگیده‌اند و از همین روست که مجروحان‌شان ایثارگرند، اسرايشان آزاده‌اند و کشتگانشان، شهید. این است معنای «؛احدی الحسینین» که حضرت امام(ره) در وصف حال روحی این مجاهدان و در مقام بیان ثمره دفاع مقدس‌شان به کار برده‌اند.

واقعه جنگ تحمیلی و آغاز آن در 31 شهریور سال 1359، ارتباط مستقیمی با واقعه انقلاب اسلامی ایران دارد و این ارتباط به هیچ رو قابل انکار یا حتی چشم‌پوشی نیست. چنین هم نیست که دلیل حمله صدام به ایران صرفاً آسیب‌پذیری نظام اسلامی در اثر ماجراهای مربوط به انقلاب و حوادث پس از آن باشد. این تهاجم سازمان یافته با اصل انقلاب اسلامی و مرام مذهبی و ایدئولوژی سیاسی نهفته در آن مرتبط است. به عبارت دیگر جنگ تحمیلی را می‌توان بهای اسلام‌خواهی مردم ایران دانست و این که در نهضت انقلابی خود نه به شرق وابسته بودند نه به غرب. به بیان حضرت امام: « شما می‌بینید که جمهوری اسلامی ایران که از ابتدا با آوای « نه شرقی و نه غربی» برای استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی برپاخاست و انقلاب کرد و پیروز شد، تمام منحرفین و قدرت‌های کافر در مقابلش جبهه گرفتند و علیه آن از خارج و داخل به وسیله تفاله‌ها و انگل‌ها و گروهک‌های منافق ملحد به کارشکنی و شرارت پرداختند، و تمامی بوق‌های تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ایران به صدا درآمدند و دستگاه‌های نفاق‌افکن بین مسلمانان به تکاپو برخاستند و سیل تهمت و افترا به وسیله موج‌های استعماری به سوی جمهوری اسلامی ایران جاری گردید و کمک‌های بی‌دریغ تبلیغاتی و تسلیحاتی از هر طرف به سوی رژیم عراق برای سرکوبی اسلام سرازیر شد. > (همان، ص 240)

اما حال نوبت می‌رسد به یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه تمایز دفاع مقدس ما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. وجهی خاص، منحصر به فرد، و شدیداً مصداقی که عبارت است از رهبری حضرت امام خمینی(ره) و ولایت باطنی شخص ایشان بر جان و دل مردم ایران خصوصاً جوانان. ارتباط این مجاهدان کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، با حضرت روح‌الله ارتباطی از جنس عشق و ارادت تام بود نه تبعیت امر و اطاعت صرف. امام اگر تکلیف می‌نمود این منطق نظم اجتماعی و وجوب شرعی تبعیت از ولی فقیه نبود که غیرنظامیان را به جبهه‌ها روانه می‌کرد. امام پیر عشق بود و مراد این مردم و رهبری و ولایت او بر ایشان نیز نخست باطنی و سپس سیاسی بود. پس اشاره‌ای از او کافی بود برای به سر دوییدن مریدان، چه برسد به تعیین تکلیفی به این صراحت: « اکنون بر ملت شریف و مبارز ایران است که در مقابل تمام توطئه‌ها و شرارت‌ها بایستند و همان‌طور که با قیام و انقلاب خود دست قدرت‌های بزرگ و تفاله‌های آنان را از ایران قطع کردند، برای ادامه انقلاب اسلامی خود و برای اقامه عدل الهی از هیچ قدرتی و شرارتی هراس به خود راه ندهند و بر قوای مسلح اسلامی، از ارتش، سپاه، بسیج و سایر قوای نظامی و انتظامی تا نیروهای مردمی در جبهه و پشت جبهه است که چون سیلی خروشان مزدوران جبهه را از کشور اسلامی‌شان برانند و ایران عزیز را از این خس و خاشاک‌ها پاک نمایند و بدانند که نیروی ایمان پیروز است. > (همان، ص 240 و 241)

و این پیام نه فقط خطاب به مردم آن زمان، که خطاب به همه آزادگان جهان در همه برهه‌های تاریخی است. هم ما که امروز در ایران سال‌های متمادی گذشته از انقلاب زندگی می‌کنیم خود را مخاطب این سخن می‌یابیم و خویشتن را برای دفاع همه‌جانبه از تمامیت ارضی و سیاسی و مذهبی میهن همچون دوره دفاع مقدس آماده می‌کنیم، هم آزادخواهان آزاده سراسر جهان که خود را در چنگال قدرت‌های استکباری وابسته به شرق و غرب می‌بینند و نمی‌خواهند که از سوی آنها به استضعاف کشیده شده و با پذیرش مظلومیت منفعلانه، بر ظلم و زور مهر تأیید بزنند. ندای « احادی الحسینین» طلبی حضرت امام(ره) که به پیروی از آموزه اسلام و کلام قرآن کریم ایراد شده تا همیشه در گوش جان مردم سراسر جهان باقی خواهد ماند چراکه: « اکنون، در ظلمت عمیق دوران غیبت کبری، قمر وجود آن پیر عشق، امام امت، شب آسمان تاریخ را شکسته است و در آینه صیقلی فطرت‌های پاک جلوه کرده و آنان را به مصاف ظلمت کشانده است. صدها سال از آغاز عصر غیبت کبری گذشته است و اکنون در عمیق‌ترین ادوار ظلمانی کفر، آنجا که سیطره شب وسعتی تمام یافته است و دیگر تا مطلع فجر تاریخ قدمی بیش نیست، انسان بعثتی دیگر باره می‌یابد و لیاقت حضور پیدا می‌کند. > (شهید سید مرتضی آوینی، چه کسی از جنگ خسته شده است؟ مجموعه روایت فتح)

محمد حق‌جو
جام‌جم